

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 389

Date of filing: 15, 07, 1997

389-487

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

* DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Mr Aldrich
- Date 15 July 1997
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

SEPARATE OPINION

Case No. 389

Chamber Two

پرونده شماره ۲۸۹

شعبه دو

حکم شماره ۲-۲۸۹-۵۷۹

دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحدہ

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	15 JUL 1997
	تاریخ ۱۳۷۶ / ۴ / ۲۴

وستینگهاوس الکتریک کورپوریشن

خواهان،

و

جمهوری اسلامی ایران،

نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران

شرکت ملی نفت ایران

خواندگان.

English version Filed on <u>26 MAR 1997</u> نسخه انگلیسی در تاریخ ۲۶ / ۳ / ۱۳۷۶ ثبت شده است.

نظر جداگانه جرج اچ آدریج

۱- من با حکم صادره در پرونده حاضر موافقم، به استثنای موارد زیر که با آنها مخالفم:
(الف) رأی دیوان دایر بر عدم احراز صلاحیت نسبت به دعوی تسلیمی توسط وستینگهاوس راجع به قراردادهایی که در نتیجه دعوی متقابل نیروی هوایی درباره آنها و قرار اعدادی دیوان^۱ دایر بر احراز صلاحیت نسبت به آنها در پرونده مطرح شده، و
(ب) امتناع دیوان از پرداخت تمامی مبلغی که دیوان وستینگهاوس را به علت انتفاء قراردادهای مزبور ذیحق تشخیص داده است.

^۱ قرار اعدادی شماره ۱۲-۲۸۹-۶۷ مورخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۵ [۱۲ فوریه ۱۹۸۷]، چاپ شده در 14 Iran- U.S. C.T.R.

صلاحیت

۲- چنانکه در حکم خاطرنشان شده، وستینگهاوس در اولین لایحه تسلیمی بعد از صدور قرار اعدادی - که طی آن دیوان نسبت به دعاوی متقابل نیروی هوایی در سه فقره از قراردادهای دعاوی متقابل احراز صلاحیت نمود - ادعاهای متعددی درباره قراردادهای مزبور اقامه کرد.^۲ وستینگهاوس مؤکداً تقاضا نمود که ادعاهایش راجع به "قراردادهای دعاوی متقابل" یا به عنوان دعاوی متقابل و یا به عنوان اصلاحیه هایی بر ادعاهایش، مشمول صلاحیت دیوان تلقی و پذیرفته شوند. نیروی هوایی به این درخواست اعتراض نمود و دیوان در حکم حاضر نظر داده است که نسبت به ادعاهای مزبور به عنوان دعاوی متقابل صلاحیتی ندارد، زیرا در بیانیه حل و فصل و در قواعد دیوان امکان طرح دعاوی متقابل توسط خواهان ها پیش بینی نشده و نیز اینکه دعاوی مزبور اصلاحیه صحیح نیستند، بدین علت که مدت ها بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] که مهلت مقرر در بیانیه برای ثبت دعاوی است ادعاهای جدیدی را مطرح می‌کنند.^۳ من در بندهای ۱۷-۱۳ زیر توضیح خواهم داد که این آراء صلاحیتی راجع به دعاوی متقابل وستینگهاوس ناجاست، زیرا: (یک) در مواردی که قراردادی منتفی گردیده و نقض نشده، رویه قضایی دیوان تکلیف می‌نماید که بر مبنای میزان اجرای قرارداد توسط طرفین حکم نقدی به نفع هر یک از آنها صادر شود، قطع نظر از اینکه کدامیک دعاوی یا دعاوی متقابل بابت نقض قرارداد ثبت کرده باشد؛ و (دو) در حکم حاضر بدرستی نظر داده شده است که "قراردادهای دعاوی متقابل" موضوع این پرونده، موضوعاً منتفی گردیده و نقض نشده اند. بنابراین، اگرچه قابلیت پذیرش ادعاهای مبتنی بر "قراردادهای دعاوی متقابل" وستینگهاوس نباید تغییری در نتیجه امر بدهد، معهداً، حکم حاضر نظر می‌دهد که عدم قابلیت پذیرش ادعاهای مزبور حداقل تا حدودی تعیین کننده حقوق وستینگهاوس می‌باشد. چنانچه دیوان نسبت به ادعاهای وستینگهاوس بر مبنای قراردادهای مزبور احراز صلاحیت کرده بود، قطعاً کل مبلغی

^۲ دیوان در قرار اعدادی تنها سه فقره قرارداد را رسیدگی نمود زیرا آن قراردادهای موضوع دعوا در ایالات متحده بودند که دیوان دستور توقیف رسیدگی آنها را صادر نمود، لیکن منطق قرار اعدادی طرفین را وادار نمود که صلاحیت دیوان را نسبت به کلیه قراردادهای مزبور، به استثنای قراردادهای موشکی، بپذیرند.

^۳ بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل.

را که نیروی هوایی در نتیجه انتفاء قراردادهای مزبور به وستینگهاوس بدهکار بود، به نفع شرکت مزبور حکم می‌داد. به همین دلیل، من ناچارم توضیح دهم که چرا آراء صلاحیتی دیوان اشتباه است. به علاوه، حتی اگر دیوان با اعمال رویه خود در موارد انتفاء قرارداد، مبلغ صحیح را مورد حکم قرار می‌داد، باز هم جا داشت که من درباره خطا بودن آراء صلاحیتی مزبور توضیح دهم.

۳- صلاحیت دیوان نسبت به کلیه دعاوی و دعاوی متقابل مطروح در این پرونده از مفاد بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی ناشی می‌شود که مقرر می‌دارد:

بدینوسیله يك هيئت داوری . . . به منظور اتخاذ تصمیم درباره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از قرارداد فیما بین، معامله یا پیش آمدی که مبنای ادعای آن تبعه باشد تشکیل می‌گردد. . . .

طبق ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، ما باید این ماده را "با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید برای اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده قایل شد"، تفسیر نمائیم.^۴

۴- معنای معمولی عبارت مورد استفاده در بند ۱ ماده دو مؤید صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل است، صرفنظر از هویت طرفی که آنها را اقامه کرده است. عبارت "هرگونه ادعای متقابل" محدود و منحصر به تنها يك طرف داوری نبوده، بلکه شامل کلیه ادعاهای متقابل ناشی از "قرارداد فیما بین، معامله یا پیش آمدی [است] که مبنای ادعای آن تبعه را تشکیل می‌دهد". از آنجا که ماده مزبور حدود صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل را تنها در ارتباط با موضوع تعریف می‌کند، بنابراین هیچ مبنایی برای قایل شدن تمایز بین طرفین بدست نمی‌دهد. دیوان با دادن اجازه طرح دعاوی متقابل به خوانندگان و مستثنی نمودن دعاوی متقابل خواهان ها، غرض و منظور آشکار بند ۱ ماده دو را، که صلاحیت رسیدگی به "هرگونه ادعای متقابل" ناشی از موضوع دعاوی اصلی را تفویض می‌نماید، نقض می‌کند. گرچه دیوان نمی‌تواند از حدود صلاحیت

خود تجاوز کند، در عین حال مجاز هم نیست که از اعمال صلاحیت خود در حدود مقرر خودداری نماید.

5- در وضعیت پرونده حاضر، که خواننده ادعاهایی را بر مبنای قراردادهایی وارد جریان رسیدگی کرده که موضوع دعاوی مطروح اولیه توسط خواهان نبوده اند، احراز صلاحیت نسبت به دعاوی متقابل مطروح توسط خواهان بر مبنای همان قراردادهای جدید نیز با مقصود و منظور مفاد بند ۱ ماده دو، که در اصل کلی (ب) بیانیه عمومی توصیف گردیده، منطبق است. اصل کلی (ب) مقرر می‌دارد:

قصدهر دو طرف . . . اینست که کلیه [مرافعات] بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق يك داوری لازم الاجرا فراهم نمایند.

شرط فوق با بند ۱ ماده دو اجرا می‌شود که به دیوان اجازه و اختیار می‌دهد که راجع به کلیه ادعاهای متقابل ناشی از قرارداد، معامله یا پیش آمد موضوع ادعای اولیه تصمیم گیرد. تنها با اعمال صلاحیت در حد کامل حدود و تفور صحیح آن است که دیوان می‌تواند "به کلیه مرافعات" و "کلیه دعاوی" که در بیانیه عمومی مقرر گردیده، خاتمه دهد.

6- احراز صلاحیت نسبت به دعاوی متقابل خواهان در قاعده زیربند دیوان و تبصره های آن نیز تأیید می‌شود. بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان نحوه ثبت ادعای متقابل یا ادعای تهاثر توسط "خواننده" را تشریح می‌کند. نیروی هوایی با استناد به بند (ج) ماده ۳ "مقدمه و تعاریف" قواعد دیوان، ادعا نمود که اصطلاح "خواننده" تنها معطوف به طرفی غیر از خواهان است. لیکن با توجه به تبصره ۱ بند ۲ ماده ۱۹ قواعد دیوان، استناد به ماده مزبور نابجا است. تبصره مزبور صراحت دارد که اصطلاح "خواننده" معطوف به هر طرفی است که ادعا یا ادعای متقابلی علیه وی اقامه شده است. تبصره ۱ بیان می‌دارد که:

هرگاه دیوان داوری تشخیص دهد که الزام به ثبت تعداد کثیری لایحه دفاعی ظرف مدت معینی بار سنگین غیرعادلانه ای را بر خواننده دعوی یا دعوی متقابل تحمیل می‌کند، در بعضی موارد

مهلت ها را یا بر اساس عوامل مذکور در فوق و یا از طریق
قرعه تمدید خواهد کرد. (تأکید افزوده شده است.)

۷- با آنکه قواعد دیوان و تبصره های مربوطه آنها نمی‌توانند حدود صلاحیت دیوان را فراتر از آنچه که در بند ۱ ماده دو مقرر گردیده توسعه دهند، لیکن به درک و شناخت خود آن ماده کمک می‌کنند. تبصره ۱ بند ۳ ماده ۱۹ صراحت دارد که خواهان ها، خواندگان دعاوی متقابل هستند. و بدینسان، مسلم است که باید حقوق خواندگان، و از جمله حق طرح دعاوی متقابل را داشته باشند. عبارت "هرگونه ادعای متقابل" مندرج در بند ۱ ماده دو خالی از ابهام بوده و بدین معنی است که: دیوان نسبت به هر ادعای متقابلی قطع نظر از اینکه توسط کدام طرف اقامه گردیده صلاحیت دارد، با این شرط که ادعای متقابل از همان موضوع ادعای اولیه ناشی شده باشد. تفسیر بند ۱ ماده دو، به نحوی که ادعاهای متقابل را تنها به یک طرف داوری محدود کند، تبصره مزبور را غیرقابل درک می‌نماید. بدیهی است از چنین تفسیری باید حتی الامکان پرهیز نمود. من معتقدم که دیوان باید نظر دهد که دعاوی مطروح توسط وستینگهاوس بر مبنای قراردادهای مزبور، به عنوان دعاوی متقابل در حیطه صلاحیت دیوان قرار دارند.

۸- راجع به استدلال دیگر وستینگهاوس دایر بر اینکه دعاوی وی بر مبنای قراردادهای دعاوی متقابل باید به عنوان اصلاحیه ادعاهایش پذیرفته شود، دیوان استدلال مزبور را ضمن قیاس با پرونده های دیگری که خواهان های آنها کوشیدند مدت ها پس از سپری شدن مهلت مقرر در بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل برای ثبت دعاوی، ادعاهای جدیدی به پرونده بیفزایند، رد کرده است، لیکن منظور از ماده مزبور صراحتاً این بوده که مانع شود خواهان ها بعداً ادعای خود را به زیان خواندگان گسترش دهند و نه اینکه اگر بعداً پرونده توسط خواندگان گسترش داده شد، به خواهان ها لطمه وارد آید. البته ماده مزبور مانع نمی‌شود که دعاوی طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان اصلاح گردند.

۹- بررسی رویه دیوان نشان می‌دهد که دیوان در دادن اجازه اصلاح دعاوی گشاده دست بوده، مگر آنکه اصلاحیه دعوی با چنان تأخیری صورت گیرد که موجب تضییع حق طرف دیگر شود. بدینسان، در پرونده مك كالو اند کامپنی و ایران، حکم شماره ۲-۸۹-۲۲۵ مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۵ [۲۲ آوریل ۱۹۸۶]، چاپ شده در

11 Iran- U.S. C.T.R. 3,17، دیوان نظر داد که اصلاحیه انجام شده در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۴) جهت طرح دعاوی جدید، بابت هزینه های متحمل شده بعد از فسخ قرارداد مبنای دعاوی اصلی، در مفهوم مفاد ماده ۲۰ قواعد دیوان غیرمجاز نیست، زیرا "به نظر نمی‌رسد که اصلاحیه مذکور موجب تضییع حق خواننده شده باشد." مقایسه شود با: پین و ایران، حکم شماره ۲-۲۲۵-۲۴۵ مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶]، چاپ شده در 12 Iran- U.S. C.T.R. 3,6 (افزایش مبلغ ادعا)؛ لیتون سیستمز، اینک و ایران، حکم شماره ۱-۷۶۹-۲۴۹ مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۶۵ [۲۲ اوت ۱۹۸۶]، چاپ شده در 12 Iran- U.S. C.T.R. 126, 131 (ادعای جدید بابت هزینه های انبارداری)؛ رنگین و ایران، حکم شماره ۲-۱۰۹۱۳-۲۲۶ مورخ ۱۲ آبان ۱۳۶۶ [سوم نوامبر ۱۹۸۷]، چاپ شده در 17 Iran- U.S. C.T.R. 135, 138-39 (افزایش مبلغ ادعا)؛ سائزموگراف سرویسز کامپنی و ایران، حکم شماره ۳-۴۴۳-۴۲۰ مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۸ [۲۱ مارس ۱۹۸۹]، چاپ شده در 22 Iran- U.S. C.T.R. 3,8 (تنوری تخییری ادعا)؛ جنرال الکتریک کامپنی و ایران، حکم شماره ۱-۳۸۶-۵۰۷ مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۶۹ [۱۵ مارس ۱۹۹۱]، چاپ شده در 26 Iran- U.S. C.T.R. 148, 150-51 (نظریه حقوقی جدید). در چندین پرونده، خوانندگان جدیدی با اصلاحیه دعوا افزوده شدند. برای مثال، بنگرید به: هارنیشفنگر کورپوریشن و ایران، حکم شماره ۳-۱۸۰-۱۷۵ مورخ ششم اردیبهشت ۱۳۶۴ [۲۶ آوریل ۱۹۷۵]، چاپ شده در 8 Iran- U.S. C.T.R. 119, 121, 128؛ فدرز کورپوریشن و ایران، تصمیم شماره ۳-۲۵۰-۵۱ مورخ ششم آبان ۱۳۶۵ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۶]، چاپ شده در 13 Iran- U.S. C.T.R. 97. در پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینک و ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۱۲۳-۵۷ مورخ دهم بهمن ۱۳۶۴ [۳۰ ژانویه ۱۹۸۶]، چاپ شده در 10 Iran- U.S. C.T.R. 6، دیوان اجازه داد که ادعای مطروح بابت اجرای مصالحه نامه ای با افزودن ادعایی بر بدهی موضوع دعوا اصلاح گردد. دیوان با اشاره به ماده ۲۰ قواعد خود اظهار داشت که

این شرط، دست طرفی را که می‌خواهد ادعائی را اصلاح کند باز می‌گذارد و رویه دیوان نیز با وسعت مفاهیم این ماده سازگار است. دیوان طبق رهنمود ماده ۲۰ اصلاحیه را مجاز خواهد داشت، مگر آنکه به علت تأخیر در ارائه اصلاحیه، تبعیض یا سایر شرایط واقعی و ملموس، چنین امری را مقتضی نداند که چنین شرایطی در اینجا مشاهده نمی‌شود.

اولاً، خواهان در تسلیم اصلاحیه تأخیر غیرموجهی نکرده، بلکه

برعکس، طبق توافقی که قبلاً با سازمان صنایع حاصل کرده بود، سعی کرد حتی المقدور جریان رسیدگی را به اجرای تفاهم نامه محدود کند و امتناع سازمان صنایع از شرکت در ارائه درخواست صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین بود که موجب "تأخیر" در تسلیم اصلاحیه شد.

بهیمن نحو، اصلاحیه موجب اضرار خواندگان نشده است. در اینجا نیز سازمان صنایع بود که در دو مورد جداگانه با امتناع از اجرای مفاد تفاهم نامه موجب شد که خواهان ادعای ناشی از قرارداد ۱۹۷۶ را از سر گیرد. هر چند خواسته مورد مطالبه افزایش یافته، لیکن اوضاع و احوال مبنای اصلاحیه قبلاً در دادخواست اصلی مطرح گردیده بود. خواندگان نمی‌توانند از "زیانی" نام ببرند که ناشی از رفتار خود سازمان صنایع نبوده باشد. بنابراین تفاهم نامه از نظر شکلی، مانعی برای اصلاحیه مطروح ایجاد نمی‌کند.^۵

۱۰- به همین‌گونه، در پرونده راکول اینترنشنال سیستمز، اینک و ایران، حکم شماره ۴۲۸-۴۲۰-۱ مورخ ۱۴ شهریور ۱۳۶۸ [پنجم سپتامبر ۱۹۸۹]، چاپ شده در 23 Iran- U.S. C.T.R. 150, 165-67، دیوان هفت فقره اصلاحیه، حاوی چندین ادعای جدید را پذیرفت و اظهار داشت که مسأله تبعیض نسبت به طرف دیگر و هرگونه اختلال و یا تأخیر حاصل از اصلاحیه را بررسی خواهد کرد.

با رعایت این ملاحظات، در صورتیکه واقعیات مبنای یک اختلاف به نحوی که در دادخواست مطرح شده، اساساً همچنان مبنای اختلاف باقی بماند، و نیز در صورتیکه اصلاحیه آنچنان با ادعای اولیه ارتباط متقابل و نزدیک داشته باشد که تفکیک موضوعات و رسیدگی جداگانه بدانها، و یا احتمالاً رسیدگی در دادگاه دیگری، خلاف اقتصاد قضایی باشد، اصلاحیه ادعا عموماً قابل پذیرش است. رویه دیوان در پذیرش اصلاحیه‌ها انعطاف پذیر بوده است.

در پرونده حاضر، دلایلی که اجازه اصلاح دعاوی به وستینگهاوس می‌دهند حتی قانع کننده تر است، زیرا در این مورد منحصر به فرد در رویه دیوان، خواننده بود که با وارد کردن قراردادهای مورد بحث در دعوی، پرونده را گسترش داده است. پذیرش اصلاحیه

۵ همانجا، صفحه ۱۲.

۶ همانجا، صفحه ۱۶۶.

متقابل وستینگهاوس توسط دیوان، هیچگونه زبانی به نیروی هوایی وارد نمی‌کرد، اما رد اصلاحیه از طرف دیوان، زیان شدیدی به وستینگهاوس وارد نمود.

۱۱- در مواردی که اجازه ارائه اصلاحیه داده نشد، بیعدالتی نسبت به طرف دیگر آشکار بوده و تقریباً همواره به عنوان دلیل عنوان شده است. برای مثال، بنگرید به: کل - مین فودز، اینکورپوریتید و ایران، حکم شماره ۳-۲۴۰-۱۲۲ مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۳ [۱۱ ژوئن ۱۹۸۴]، چاپ شده در 6 Iran- U.S. C.T.R. 52, 60 (چهار ماه قبل از استماع، ادعای جدید مطرح گردید، اما اصلاحیه ای پیشنهاد نشد)؛ ریلانیس گروپ، اینک و ایران، حکم شماره ۳-۱۱۵-۲۱۵ مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۶ [دهم سپتامبر ۱۹۸۷]، چاپ شده در 16 Iran- U.S. C.T.R. 257, 259 (ادعا بابت عدم النفع تنها در جلسه استماع مطرح شد)؛ هریس اینترنشنال تله کامیونیکیشنز، اینک، و ایران، حکم شماره ۱-۴۰۹-۲۲۲ مورخ ۱۱ آبان ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷]، چاپ شده در 17 Iran- U.S. C.T.R. 31, 57 (اصلاح در جلسه استماع انجام شد و طی آن، استدلالات موضوعی و حقوقی جدید مطرح گردید و طرف دیگر فرصت کافی برای پاسخگویی نداشت)؛ و اینترنشنال تلفن اند تلگراف کورپوریشن و ایران، تصمیم شماره ۱-۱۱۰۴۵-۸۷ مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۶۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۹]، چاپ شده در 22 Iran- U.S. C.T.R. 213 (جایگزینی یک خواهان جدید) (لیکن مقایسه شود با: رام اینترنشنال اینداستریز، اینک و ایران، حکم شماره ۱-۱۴۷-۵۱۱ مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۰ [نهم مه ۱۹۹۱]، چاپ شده در 26 Iran- U.S. C.T.R. 228, 239؛ تی ام ئی اینترنشنال، اینک و ایران، حکم شماره ۱-۳۵۷-۴۷۲ مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۶۸ [۱۲ مارس ۱۹۹۰]، چاپ شده در 24 Iran- U.S. C.T.R. 121, 131 (ادعای جدید و بی‌ارتباط به پرونده که فقط در لایحه استماع مطرح شده بود)؛ و نظری و ایران، تصمیم شماره ۱-۲۲۱-۱۰۵ مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۷۱ [۱۶ ژوئن ۱۹۹۲] (افزودن خوانندگان جدید در مرحله مؤخر رسیدگی، پس از آنکه دیوان درباره تابعیت غالب خواهان تصمیم گرفته بود).

۱۲- تصور می‌کنم تردیدی وجود ندارد که اگر دیوان ادعاهای وستینگهاوس بر مبنای قراردادهای دعاوی متقابل را پذیرفته بود، لطمه ای به نیروی هوایی وارد نمی‌شد، زیرا که خود نیروی هوایی تصمیم گرفته بود قراردادهای مورد بحث را طی دعاوی متقابل خویش مطرح نماید و نیز بدین سبب که، وستینگهاوس دعاوی مزبور را قبل از ثبت کلیه لوایح در ماهیت دعوی تسلیم کرده بود. در نتیجه، تصمیم دیوان به امتناع از پذیرش

ادعاهای مزبور به عنوان اصلاحیه، خلاف رویه و به نظر من، اشتباه بوده است.

انتفاء قراردادها

۱۲- در حکم بدرستی نظر داده شده است که قراردادهای دعاوی متقابل موضوعاً منتفی گردیده و در نتیجه، مبلغ مورد استحقاق نیروی هوایی در قبال مبلغ مورد استحقاق وستینگهاوس تهاتر شده است. بنگرید به: بند ۲۲۴ حکم. در واقع، روشن است که کار انجام شده توسط وستینگهاوس آن شرکت را ذیحق می‌نمود که مبلغی به مراتب بیشتر از نیروی هوایی دریافت کند. این استنتاجات، از تجربه و تحلیل دیوان و مقایسه مقدار کار انجام شده توسط هر یک از طرفین و مبلغ پرداختی، حاصل شد - همان نوع تجزیه و تحلیل که دیوان در کلیه موارد متضمن انتفاء قرارداد انجام داده است. وفق آن موارد گذشته، ما به التفاوت این دو مبلغ، یعنی حداقل -/۴۰۰,۰۰۰ دلار باید در پرونده حاضر به نفع وستینگهاوس حکم داده شود. امتناع دیوان از اعطای مبلغ مزبور، بر این استنتاج نادرست مبتنی است که قراردادهایی که از ابتدا در اثر دعاوی متقابل مطروح توسط خواننده در پرونده ای مورد بررسی قرار می‌گیرند انصافاً نمی‌توانند منجر به صدور حکم پرداخت نقدی به خواهان شوند. احتراماً ناچارم به عنوان اعتراض اظهار کنم که این نتیجه گیری بی‌عدالتی آشکار نسبت به وستینگهاوس و نیز به کلی مغایر با کلیه آراء گذشته ما و خلاف تعهد اساسی دیوان در رعایت مساوات نسبت به طرفین است.

۱۴- پرونده حاضر دومین مورد در تاریخچه دیوان است که دیوان نسبت به دعاوی متقابل مبتنی بر قراردادهایی احراز صلاحیت نموده که موضوع دعاوی مطروح در دادخواست اولیه که موجب آغاز رسیدگی شد، نبوده اند،^۷ لیکن این تنها یک پرونده از تعداد کثیری پرونده است که دیوان در آن نظر داده است که یک یا تعدادی از قراردادهای مبنای دعاوی

^۷ پرونده دیگر، پرونده امریکن بل اینترنشنال، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۲-۴۸-۴۱ مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۳ [۱۱ ژوئن ۱۹۸۴]، (چاپ شده در 6 Iran- U.S. C.T.R. بود).

موضوعاً منتفی گردیده اند.^۸ در یکایک آن پرونده ها، دیوان بعد از احراز انتفاء قرارداد، هرگونه ادعا یا ادعای متقابل مطروح راجع به آن قراردادها را نادیده گرفت و بر مبنای تجزیه و تحلیل خود از میزان کار انجام شده و مبالغ پرداختی، میزان بدهی هر طرف را به دیگری تعیین نمود. اگر آن تجزیه و تحلیل نشان می داد که خواننده ای مستحق غرامت است، دیوان بدون توجه به مطرح بودن هرگونه ادعای متقابل، آن مقدار غرامت را مورد حکم قرار می داد.^۹ در واقع، در آخرین حکم پرونده گولد - گرچه طی یک قرار اعدادی قبلی تکلیف ادعای متقابل وزارت [دفاع] با احراز انتفاء قرارداد تعیین شده بود - با اینحال دیوان نظر داد که به سبب انتفاء قرارداد، گولد حدود ۳ میلیون دلار به وزارت دفاع بدهکار است. دیوان تصریح نمود که آخرین حکم محکومیت نقدی صادره به نفع وزارت دفاع بر مبنای انتفاء قرارداد است و نه بر مبنای هرگونه ادعای متقابل:

علی‌رغم قرار اعدادی صادره در پرونده حاضر، وزارت دفاع ادعای متقابلش را بابت خسارات ادعائی که در نتیجه قطع اجرای قرارداد توسط هوفمن متحمل شده، تجدید نموده است. مع هذا، این قبیل ادعای متقابل قابل طرح نیست، زیرا قرار اعدادی تکلیف کلیه ادعاها یا ادعاهای متقابل مبنی بر نقض ادعائی قرارداد را،

^۸ پرونده کوئینز آفیس تاورز و ایران، حکم شماره ۱-۱۷۲-۲۷ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۲ [۱۵ آوریل ۱۹۸۳]، چاپ شده در 2 Iran- U.S. C.T.R. 247؛ گولد مارکتینگ و ایران، قرار اعدادی شماره ۲-۴۹-۲۴ مورخ پنجم مرداد ۱۳۷۲ [۲۷ ژوئیه ۱۹۹۳]، چاپ شده در 3 Iran- U.S. C.T.R. 147؛ گولد مارکتینگ و ایران، حکم شماره ۲-۴۹/۵۰-۱۳۶ مورخ هشتم تیر ماه ۱۳۶۲ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴]، چاپ شده در 6 Iran- U.S. C.T.R. 272؛ اینترشنال اسکولز و ایران، حکم شماره ۱-۱۱۱-۱۹۴ مورخ ۱۸ مهر ۱۳۶۴ [دهم اکتبر ۱۹۸۵]، چاپ شده در 9 Iran- U.S. C.T.R. 187؛ اینترشنال اسکولز سرویسز، اینک و ایران، حکم شماره ۱-۱۲۳-۲۹۰ مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۵ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۷]، چاپ شده در 14 Iran- U.S. C.T.R. 65؛ لینن، فورتینبری و ایران، حکم شماره ۲-۱۰۵۱۳-۳۷۲ مورخ هفتم تیر ماه ۱۳۶۷ [۲۸ ژوئن ۱۹۸۸]، چاپ شده در 19 Iran- U.S. C.T.R. 62؛ شیفلت و ایران، حکم شماره ۱-۱۰۶۴۵-۴۲۳ مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۶۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۸۹]، چاپ شده در 22 Iran- U.S. C.T.R. 111؛ کامباسچن انجینیرینگ و ایران، حکم شماره ۲-۳۰۸-۵۰۶ مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۹ [۱۸ فوریه ۱۹۹۱]، بند ۲۰۷، چاپ شده در 26 Iran- U.S. C.T.R. 60؛ لویت و ایران، حکم شماره ۳-۲۱۰-۵۲۰ مورخ هفتم شهریور ۱۳۷۰ [۲۹ اوت ۱۹۹۱] چاپ شده در 27 Iran- U.S. C.T.R. 145؛ و یونیداین و ایران حکم شماره ۲-۳۶۸-۵۵۱ مورخ ۱۹ آبان ۱۳۷۲ [دهم نوامبر ۱۹۹۳].

^۹ بنگرید به: گولد مارکتینگ، اینک و وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، مذکور در بالا، پانوش ۸.

۱۵- به نظر من، این آراء گذشته نشان می‌دهند که حقوق طرفین قراردادهایی که به تشخیص دیوان در اثر انتفاء یا عدم امکان اجرا منفسخ گردیده، بستگی به وجود یا ماهیت هیچگونه ادعا یا ادعای متقابل ندارد. البته، معمولاً قرارداد بر مبنای ادعای نقض، هم موضوع دعاوی و هم موضوع دعاوی متقابل بوده است، لیکن هنگامی که دیوان نظر می‌دهد قراردادها موضوعاً منتفی گردیده اند، دعاوی و دعاوی متقابل مزبور، همیشه بی‌ربط و بی‌مناسبت می‌شوند.

۱۶- با توجه به آن رویه همیشگی، درک این مطلب برای من دشوار است که چطور در حکم پرونده حاضر این استنتاج می‌تواند قابل توجیه باشد که وجوه قابل پرداخت به وستینگهاوس در نتیجه انتفاء قرارداد نباید به نفع وی مورد حکم قرار گیرد صرفاً بدین سبب که وستینگهاوس نخواست به بود دعاوی مبتنی بر قراردادهای مزبور را در دادخواست اولیه خود منظور نماید. غیرمنصفانه است که گفته شود اگر قراردادهای توسط خواهان وارد پرونده شده باشند، حکم به پرداخت مبالغ قابل پرداخت در اثر انتفاء قراردادها را می‌توان هم به نفع خواهان و هم به نفع خواننده صادر کرد، لیکن چنانچه قراردادهای توسط خواننده وارد پرونده شده باشند، صدور حکم به نفع خواهان هرگز جایز نیست. چنین استنتاجی تخلف از تعهد اساسی دیوان مبنی بر رعایت مساوات بین طرفین است، که با عبارت زیر، در بند ۱ ماده ۱۵ قواعد دیوان بیان گردیده است:

دیوان داوری با رعایت این قواعد می‌تواند جریان داوری را به نحوی که خود مقتضی بداند هدایت کند، مشروط بر اینکه با طرف های داوری به مساوات رفتار کرده و در هر يك از مراحل رسیدگی به هر طرف کاملاً فرصت دهد که مطالب خود را ارائه نماید.

۱۷- از اینکه نتوانستم حقانیت این استنتاجات را به همکاران خود در شعبه بقبولانم، عمیقاً متأسفم، خصوصاً از این جهت که استنتاجات مزبور به نظر من گزیرناپذیر

می‌آیند. حکم پرونده حاضر، مفصل و پیچیده و از کلیه جهات دیگر، شایسته است، لیکن تأسف من این است که از حکم مزبور، نه بدلیل محسناتش، بلکه به سبب این اشتباه غیرعادلانه و غیرموجه یاد خواهد شد، که حدود ۴۰۰،۰۰۰/- دلار به علاوه بهره از مبلغ حکمی که حق مسلم وستینگهاوس می‌باشد کاسته است.

لاسه، به تاریخ ۳۰ اسفند ماه ۱۳۷۵ برابر با ۲۰ مارس ۱۹۹۷

George F. Aldring

جرج اف. آلدریج
THE HAGUE

IRAN-UNITED STATES CONSUL GENERAL